

پایگاه خانوادگی و کیفیت ارزش‌های مذهبی در ایران

دکتر تقی آزاد ارمکی^۱، سیدمهدی اعتمادی‌فرد^۲

چکیده

در مقاله حاضر ارزش‌های مذهبی به دو سنخ: «مناسک‌گرایی مذهبی» و «معناگرایی مذهبی» تفکیک شده و در نهایت به بررسی تأثیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» بر آن‌ها پرداخته شده است. به لحاظ مفهوم‌شناسانه، تعریف اساسی دورکیم مبنا قرار گرفته و به لحاظ نظری نیز مباحث وبر در شیوه‌های تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ارزش‌های ذهنی بر منزلت عینی کنشگران مذهبی و همچنین شیوه‌های اثرگذاری اخلاقی اقتصادی ناشی از آن بر ارزش‌های مذهبی مورد توجه بوده است. بر این اساس دو فرضیه به دست آمده و در نهایت با توجه به داده‌های پیمایش ملی «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفته و ارتباط متغیر مستقل (X) و متغیر وابسته (Y) بر اساس فرمول رگرسیونی استخراج شده است. رابطه میان دو متغیر در فرضیه نخست (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی و مناسک‌گرایی مذهبی) معنادار و مثبت بوده و این فرضیه با اطمینان ۹۹ درصد به تأیید رسید. فرمول رگرسیونی به دست آمده بر اساس محاسبه ضریب استاندارد شده بتا در خصوص این دو متغیر عبارتست از: $Y = 0.075 X$. به عبارت دیگر، به ازاء هر واحد تغییر در متغیر مستقل (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی)، متغیر وابسته (مناسک‌گرایی مذهبی) به میزان ۰.۰۷۵ واحد تغییر خواهد یافت. رابطه میان دو متغیر در فرضیه دوم (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی و معناگرایی مذهبی) نیز معنادار و مثبت بوده و این فرضیه هم با اطمینان ۹۹ درصد تأیید شد. فرمول رگرسیونی به دست آمده برای این فرضیه بر اساس محاسبه ضریب استاندارد شده بتا عبارتست از: $Y = 0.099 X$. بنابراین، به ازاء هر واحد تغییر متغیر مستقل (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی)، متغیر وابسته (معناگرایی مذهبی) ۰.۰۹۹ واحد تغییر می‌یابد.

واژگان کلیدی: اخلاق اقتصادی، ارزش‌های مذهبی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، معناگرایی مذهبی و مناسک‌گرایی مذهبی.

۱-استاد و عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) tazad@ut.ac.ir

۲-دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری- فرهنگی دانشگاه تهران etemady@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

انسان‌ها به منظور برآوردن نیازهای متنوع خویش ناچار از فراگیری و انتقال هنجارها بوده‌اند تا شیوه‌ها و کیفیت مربوط به چگونگی برآوردن نیازهای خویش را بیاموزند و به کار گیرند. اگرچه دوران فراگیری چنین ارزش‌هایی در سرتاسر طول عمر انسان استمرار می‌یابد، اما دوران خاصی که فرد در آن مراحل اجتماعی شدن را پشت سر می‌گذارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. از میان نهادهای مختلف متعلق به ساحت اجتماعی، خانواده از جمله مؤثرترین و مهم‌ترین نهادها به منظور انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است. این نهاد، از دیرباز بر شیوه‌ها و کیفیت انتقال معانی هنجارین به افراد از نسلی به نسل دیگر تأثیر معناداری داشته است. اگرچه کمتر می‌توان در اصل چنین تأثیری تردید کرد، اما آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ارتباطی است که میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی و کیفیت مربوط به ارزش‌های مذهبی وجود دارد. چنین تأثیرگذاری در ادیان ابراهیمی (از جمله دین اسلام، به عنوان دین رسمی ایرانیان) بیش از سایر ادیان به چشم می‌خورد (ترنر، ۲۰۰۴، ص ۲۹۰).

در این مقاله به دنبال بررسی تحولات متعلق به حوزه ارزش‌های مذهبی ایرانیان و شیوه‌های تأثیرپذیری آن از سوی خانواده هستیم. دو وجه اساسی که مد نظر قرار خواهد گرفت، معطوف به کمیت و کیفیت ارتباط میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانوادگی و ارزش‌های مقبول مذهبی است که به صورت هنجارهای ذهنی مسلط نزد ایرانیان درآمده است. مذهب، از جمله نهادهایی است که نزد ایرانیان از اهمیت و پایگاه خاصی برخوردار است و به افراد امکان تجربه مواجهه با ساحت متعلق به امور مقدس را می‌بخشد. این تجربه از این جهت دارای اهمیت فراوان است که موجبات درک معانی کلی‌ای را برای بشر فراهم می‌کند که به واسطه آن‌ها، امکان فهم مسائل اساسی زندگی (از جمله: منشأ حیات، مسیر نهایی زندگی، سعادت یا شقاوت ابدی و...) و ارضاء «نیازهای مذهبی» میسر می‌شود (باربالت، ۲۰۰۸، ص ۱۴۲). معنابخشیدن به زندگی توسط مذهب، برآمده از تأثیری است که هنجارهای قدسی و ماورایی بر کلیت زندگی و سراسر اجزاء حیات فردی و اجتماعی دارند. بنابراین، از یک سو خانواده از مؤثرترین نهادهای اجتماعی در زمینه اجتماعی شدن ارزش‌ها و هنجارهاست و از سوی دیگر، مذهب ساحتی است که بازنمایانگر ارزش‌های مسلط متعلق به ساحت قدسی در زندگی اجتماعی است. ارزش‌های هنجارینی که قدرت معنابخشی به کلیت زندگی را دارا می‌باشند. بررسی ارزش‌های مذهبی و کیفیت آن‌ها از این رو اهمیت دارد که

۷..... پایگاه خانوادگی و کیفیت ارزش‌های مذهبی در ایران

می‌تواند ذهنیت آن‌ها را در کلی‌ترین ساحت که معنابخش به سایر ساحت‌هاست، مورد بررسی قرار داد.

بررسی ارتباط میان ذهنیت مذهبی ایرانیان با پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌ها ارتباط میان دو ساحت قدسی و عرفی را مشخص می‌سازد. نمی‌توان صرفاً تحولات مربوط به حوزه ذهنی و نمادین را دارای استقلال کامل از حوزه‌های عینی و مادی دانست. ارتباط میان این دو حوزه می‌تواند در نهایت سیاست‌گذاران اجتماعی را یاری رساند تا بتوانند با توجه به وجوه تأثیرگذاری ساحت مادی و عینی بر ذهنیت مذهبی در مقام عملیاتی‌کردن ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی، از کارآیی بیشتری برخوردار شوند. به عبارت دیگر، با بررسی عوامل عینی مؤثر در شکل‌گیری و عملیاتی‌کردن آموزه‌های الاهیاتی و مذهبی، دامن دین به امور بی‌فایده و غیرسودمند آغشته نمی‌شود. در چنین وضعیتی، شیوه‌های تأثیرگذاری برای متأله نیز قابل استفاده و درس‌آموز است؛ چراکه متأله به تأکید شارع ناچار از به اجرا گذاشتن آموزه‌های قدسی است و در آموزه‌های شرعی نیز بر پیوند میان ساحت ایمان و عمل تأکید فراوان شده است (مارتین، ۲۰۰۴، صص ۶۰-۴۷).

مبتنی بر آنچه گذشت، پرسش اساسی که در مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به آن هستیم، عبارتست از: «کیفیت مواجهه مذهبی توسط کنشگران ایرانی به چه میزان در ارتباط با پایگاه خانواده ایشان است؟». برخی از پرسش‌های فرعی که در مقاله حاضر برای پاسخگویی به آن تلاش می‌شود، عبارتند از: «آیا می‌توان به ترکیب‌بندی خاصی در خصوص ذهنیت مذهبی ایرانیان تحت تأثیر پایگاه خانوادگی دست یافت؟»، «شدت تأثیر فرضی میان آن دو به چه میزان است؟» و «آیا می‌توان به برآورد نسبی میزان ارتباط میان دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی و ذهنیت مذهبی آن‌ها دست یافت؟». در این مقاله تلاش می‌شود به تحلیل داده‌های گردآوری شده در پیمایش ملی «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» مبادرت شود تا بتوان به پرسش اساسی فوق پاسخ گفت. هم‌چنین با استخراج رابطه رگرسیونی میان متغیرهای مذکور، میزان ارتباط میان متغیرها به صورت نسبی برآورد شود.

۱- سراد از برآورد نسبی، دست‌یابی به چگونگی ارتباط دو متغیر «پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی» و «ذهنیت مذهبی» آن‌ها می‌باشد که بر اساس آن بتوان مابازاء کمی برای نحوه ارتباط آن دو فرض کرد و با اطمینان نسبی معنی در مورد سایر خانواده‌هایی که نمونه پیمایش ملی نبوده‌اند نیز آن را تعمیم و تسری بخشید.

ساحت ناسوتی و لاهوتی در مواجهه با امر مقدس و عوامل عینی مؤثر بر شکل‌گیری ذهنیت مذهبی
پیش از تقریر قالب تئوریک مقاله حاضر، رویکرد مفهوم‌شناسانه مورد اتخاذ، رویکرد دورکیم در
بررسی صورت‌های اولیه حیات دینی است. تنوع و تکثری که در میان جامعه‌شناسان در تعریف از
دین رواج دارد، محققان در این حوزه را ناچار به انتخاب می‌کند؛ اگرچه چنین انتخابی کاملاً
بی‌طرفانه و منفعلانه نیست. از این رو، علی‌رغم تمامی اختلافاتی که میان جامعه‌شناسان مختلف در
ارائه تعریف واحدی از پدیده «دین» وجود دارد، ولی به منظور مبادرت کردن به تحلیل این پدیده،
می‌توان تعریف دوگانه دورکیم را اساس قرار داده و آن را به صورت مفروض، به عنوان مبنای
نظری بحث فرض کرد (ترنر، ۲۰۰۴، ص ۲۸۹). دورکیم در ابتدا به ردّ تعاریف مطرود پرداخت و تلاش
کرد تا در نهایت تعریف جامعی از دین ارائه کند، به نحوی که تمایز آن با پدیده‌هایی هم‌چون
جادو مشخص شود: «دین عبارتست از دستگامی هم‌بسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی
یعنی [امور] مجزاً [از امور ناسوتی]، [امور] ممنوع؛ این باورها و اعمال همه کسانی را که پیرو
آن‌ها هستند در یک اجتماعی اخلاقی واحد به نام امت متحد می‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

در برخورد با شاخص‌های عینی و خارجی که از فردی در زندگی اجتماعی‌اش سر می‌زند، می‌توان
مجموعه فعالیت‌های‌اش را به دو دسته کلی مقدس و نامقدس تقسیم کرد. در نوع نخست، انسان‌ها
به فعالیت‌های روزمره و عادی خود مشغول می‌باشند؛ در حالی که در نوع دوم، افراد مواجهه‌ای
غیرعادی با امور دارند، به نحوی که به شیوه‌های خاصی از وضعیت عادی و روزمره جدا می‌شوند.
بنابراین، تنها ملاک برای تعریف پدیده دین نیز عوارض عینی و خارجی آن است که دورکیم
تلاش می‌کند متکی بر آن، به تعریف جامعی از دین بر اساس تمایز میان مقدس/نامقدس دست یابد
(آرون، ۱۳۷۷، ص ۳۹۳). منظور از ناسوتی تأکید بر وجوه نامقدس در زندگی بشری است. باید توجه کرد
که مراد از نامقدس در اینجا می‌تواند رهن برهن باشد. میزان توانایی‌های افراد به منظور درک امور
قدسی و ناب بسیار محدود و مختلف است (از این رو، مراد از نامقدس لزوماً آن چیزی نیست که
ضدیتی با قدسیت داشته باشد؛ بلکه هر آنچه دارای مؤلفه‌های زندگی عادی بشری محسوب می‌شود
را در زمره امور نامقدس قلمداد می‌کنیم. البته دور از نظر نماند که چه‌بسا امر مقدسی که در طول
تاریخ به دلیل تحت سلطه ضرورت‌های خاص اجتماعی یا اقتصادی و حتی فرهنگی دچار
روزمرگی شده و از میزان رازآلودگی و قدسیت آن کاسته می‌شود. به هر حال، مراد از قدسی در

اینجا هر امری است که در فرآیند روزمرگی تحت سیطرهٔ ضرورت‌های حاکم بر فضای کنشی درآمده و از حالت رازآلودگی و هیبت‌ناکی به درآمده است.

پس از توافق بر تعریف مقدماتی دین، لازم است تا با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناسانه به کیفیت ارتباط میان این نهاد با سایر نهادهای مندرج در نظام اجتماعی یا سایر خرده‌نظام‌ها مبادرت کرد. دورکیم برای تبیین علی و کارکردی دین نیز مطابق روش پیشین خود در تبیین پدیده‌های اجتماعی‌ای چون: تقسیم‌کار اجتماعی و خودکشی، بنیان اصلی بروز تغییرات پدیده را به ساحت صورت‌شناسانه بازمی‌گرداند. تحولات مورفولوژیک، اعم از نقل و انتقالات مکانی که در جمعیت‌های مسکونی رخ می‌داد، منجر به بروز مواجهه‌های جمعیتی می‌شد. پس از بروز برخی تحولات صورت‌شناختی و به طور کلی بعد از نقل و انتقالات مکانی، گروه‌های مختلف اجتماعی با یکدیگر تداخل مادی پیدا می‌کردند. مواجهه‌های جمعیتی جدید در نهایت به بروز حالات جمعی تازه‌ای می‌انجامید که می‌توانست همراه با برخی غلیان‌های روحی و عاطفی نیز باشد. همین امر منجر به پیدایی احساسات جمعی جدیدی می‌شد که افراد تا پیش از این، نسبت به آن بیگانه بودند. افراد نیروی جدیدی را در این شرایط احساس می‌کردند که آن‌ها را به تسخیر خود درآورده بود. پس از این تجربه، افراد هرآنچه با نیروی جدید در ارتباط بود را مقدّس و هرچه با آن بی‌ارتباط بود را نامقدّس و ناسوتی قلمداد می‌کنند؛ چراکه این حالت در وضعیتی بر ایشان عارض شده که دچار حالات خاصّ روانی (از جمله: از خودبی‌خودی) شده بودند و از جریان عادی و روال روزمرهٔ خویش فاصله گرفته بودند. بنابراین، دورکیم، دین را توسط ارجاع به ساحت صورت‌شناسانه تبیین می‌کند؛ چراکه افراد امر مقدّس که مقوم تعریف ماهوی دین است را در ناب‌ترین تجربه‌های جمعی خویش درک می‌کنند (به نقل از استیون لوکس: کرایب، ۱۳۸۲، صص ۱۳۶-۱۳۵).

جامعه و تجربه‌های جمعی در صورت‌های تازه است که در باشکوه‌ترین حالت بر افراد عرضه شده و آن‌ها را برآن داشته تا امور مرتبط با ساحت غیرعادی را تقدیس کنند. افراد در این حالات جمعی، جامعه را در قوی‌ترین حالات‌اش درک و تجربه می‌کنند. اگرچه تصوّر ایشان برآن است که خدا یا *مانا* را درک کرده‌اند، ولی در واقع به درک جامعه و تجلیات ناب آن نایل شده‌اند. بنابراین، در دوران جدید نیز شایسته است تا بشر توجه و پرستش خود نسبت به نیروی مقدّس را معطوف جامعه سازد و در حفظ و تقویت پیوندهای آن بکوشد (آرون، ۱۳۷۷، ص ۴۰۰).

کشش و جذبه‌ای که در تجربه جدید جمعی بروز می‌یابد، حالتی را در افراد ایجاد می‌کند که شبیه تعلق و بستگی تام در لحظاتی ناب و سرخوشانه است. دورکیم از این جهت، «نیرو» و مفاهیمی که در بردارنده چنین معانی باشند را برآمده از چنین تجربه‌هایی می‌داند. به نظر وی، اگرچه نیرو توسط فلسفه یا علم به کار برده می‌شده اما ریشه اساسی آن دین است که آن را از او به عاریت ستانده‌اند: «پس مفهوم نیرو خاستگاه دینی دارد. ابتدا فلسفه و سپس علوم، این مفهوم را از دین گرفته‌اند. اوگوست کنت هم احساسی از همین فکر داشت و به همین دلیل متافیزیک را میراث‌دار «یزدان‌شناخت» می‌دانست. فقط به این نتیجه می‌رسید که فکرت نیرو می‌بایست از قلمرو علم طرد شود؛ چون گمان می‌برد که این فکرت، به دلیل خاستگاه‌های اسطوره‌ای‌اش، هیچ‌گونه ارزشی عینی ندارد. ما، برعکس، نشان خواهیم داد که نیروهای دینی، نیروهایی واقعی‌اند، و واقعیت آن‌ها هیچ ربطی به نارسابودن رمزهایی که ما به کمک آن‌ها این‌گونه نیروها را می‌اندیشیم ندارد. از اینجا نتیجه می‌شود که در مورد مفهوم نیرو به طور کلی همین حکم صادق است» (دورکیم، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹).

در بعد کارکردی، به نظر دورکیم، جامعه دین را به خدمت گرفته تا به حفظ و بقای خود یاری رساند. پس از احساس تجربه مقدس لاهوتی، افراد به وضع عقاید و مناسکی مبادرت می‌کنند تا بتوانند تفسیری از تجربه نیرومند خود ارائه کرده و همواره در زمان‌ها و مکان‌های خاصی آن را حفظ و دوباره احساس کنند. از این رو، تمامی شعائر و مناسکی که در ادیان موجود است، به منظور حفظ روحیه جمعی و کنترل اخلاقی انسان‌ها بوده است؛ چراکه حفظ جامعه و همبستگی میان اعضاء آن، در گذشته به حفظ چنین تجربه‌ای از خدا یا مانا بستگی داشته است. بنابراین، دین هم در ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی و هم کنترل و مهار اخلاقی انسان‌ها نقش اساسی ایفا می‌کرده و عامل حیاتی در شیوه کنترل و هدایت زندگی بوده است.

اگرچه تلاش دورکیم در مفهوم‌شناسی دین و سایر کنش‌ها و مقولات وابسته به مذهب راهگشاست، اما در برخی موارد یکسونگری و تقلیل‌گرایی نظرات وی در احاطه تمامی کنش‌های مقدس به سطح مهیب و مقدس دیگری به نام «جامعه»، می‌تواند به لحاظ نظری، تبیین کیفیت ارتباط میان متغیرهای مختلف در ساحت دین را دچار انحراف کند و سنخ‌شناسی محقق و متفکر حوزه مذهب را با خدشه مواجه سازد. به این منظور از نظرات دورکیم در باب دین بیش از به دست آوردن قالبی برای تبیین چرایی و چگونگی رفتارهای مذهبی بشر، به توافق فرضی‌ای در باب مفهوم دین و آن چه تمایز میان مقدس/نامقدس است در مقاله حاضر اکتفا می‌شود. آنچه در این

میان از اهمیت شایانی برخوردار است، رویکرد وبر به این تمایز فرضی و توافقی است. به نظر وبر، نه لزوماً و نه ترجیحاً ارزش‌های مقدس و لاهوتی، «ماورایی» محسوب نمی‌شوند. در واقع، مسأله از این قرار است که ادیان، اعم از ادیان ابتدایی که مورد تأکید دورکیم بود و ادیان وحیانی یا ادیان رستگاری، اگرچه ممکن است وعده‌های ماورایی و آن‌جهانی را محور آموزه‌ها و تعالیم خود قرار دهند، اما لازمه آن جدایی و تمایز از جنسی که از فحوای کلام دورکیم برمی‌آید نیست. چه در بدو شکل‌گیری و چه در استمرار شیوه‌های مواجهه با امر مقدس، جنبه این‌جهانی و غیرماورایی نیز مورد نظر بوده است (وبر، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴).

حتی ارزش‌های ماورایی نیز بی‌ارتباط با این جهان نبودند. بسیاری از نشئه‌ها و وحدت‌های عرفانی به دلیل ارزش‌های روان‌شناسانه مقبولیت عام و اجتماعی می‌یافتند. احساسات و ارزش‌های عاطفی هم برانگیزاننده کنش‌های مذهبی هستند (فروند، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸) و هم تحت تأثیر آن‌ها و سایر نهاد‌های مؤثر اجتماعی (از جمله: دین و خانواده) قرار می‌گیرند (کمپر، ۲۰۰۴، ص ۲۲۶). مراد از ارزش‌های روان‌شناسانه دلالت‌های خودآگاه یا ناخودآگاهی بود که می‌توان در بحث کارکردهای دورکیم سراغی از آن گرفت؛ اما هم به دلیل کم‌رنگی و هم به دلیل عدم توجه تام به تأثیرات علی این جنبه از ارزش‌های مقدس، ناچاریم برای تکمیل این بخش آن را عمدتاً در کار وبر پی بگیریم. از این موضع بحث می‌توان به یکی از عمده‌ترین عوامل عینی که در شکل‌گیری سنخ‌های مختلف کنش مذهبی و ذهنیت دینی تأثیر داشته اشاره کرد. «...شکل‌های مختلف وحدت عرفانی، فنای عارفانه در خداوند احد و واحد، همه و همه بی‌تردید و قبل از هرچیز به خاطر ارزش عاطفی‌شان مقبول مؤمنان قرار می‌گرفتند. ... این حالات به دلیل آن‌که از نظر روانی خارق‌العاده‌اند و نیز به خاطر ارزش ذاتی حالت‌هایی که هریک پدید می‌آورد، مقدس و الهی محسوب می‌شوند (وبر، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵).

ارتباط سنخ‌های مواجهه با امر مقدس و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانوادگی

مطابق آن‌چه در بخش قبل اشاره شد، امر مقدس حاوی هیبت‌ناکی و رازآلودگی خاصی است که به نحو متقابلی دارای ارتباط با حالات روانی عینی هستند. اما آن‌چه ما را وارد ساحت جامعه‌شناسی می‌کند، نحوه تبیینی است که از ارتباط میان پدیده مقدس مذهبی و سایر ساحت اقتصادی و اجتماعی به دست می‌دهیم. فرضیات اصلی که نهایتاً به شیوه معکوس در پیمایش ملی به محک تجربی گذاشته می‌شوند، برآمده از چارچوبی نظری هستند که وبر آن را به تفصیل در

بررسی شیوه‌های سنخ‌شناسی مذهبی مورد بحث قرار داده است (ترنر، ۲۰۰۴، صص ۳۰۵-۲۸۹). در این قسمت تلاش می‌شود تا وجوه مختلف این قالب نظری مورد بررسی قرار گرفته و سپس مبتنی بر آن به مجموعه فرضیاتی دست یابیم تا بتوانیم اعتبار یا بی‌اعتباری آن‌ها را با استفاده از آماره‌های کمی به دست دهیم. همچنین لازم است تا علاوه بر اصل ارتباط یا بی‌ارتباطی بتوان به شدت ارتباط یا همبستگی میان متغیرهای مورد بحث نیز در ضمن بحث از چارچوب نظری مورد بحث دست یابیم. به عبارت دیگر، پس از تقریر مبنای نظری متخذ در این مقاله، لازم است تا علاوه بر تبیین نسبی ارتباط یا بی‌ارتباطی متغیرهای اساسی که در پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی بیان شد، در صورت فرض ارتباط میان آن‌ها به میزان و شدت ارتباط نیز به نحوی فرضی دست یافته شود. ضمناً ناچاریم تا بتوانیم به بررسی سویه و جهت فزاینده‌گی یا کاهش‌گی ارتباط مذکور نیز به شکلی تئوریک پردازیم.

در برداشتی که از دو گانه مقدس/نامقدس، به مثابه مبنای مفهوم‌شناسانه توافقی در باب دین و عامل تمایز پدیده‌های دینی از غیردینی ارائه شد، روابط و حالات عینی روانی نیز در فهم ارتباط میان ساحت ناسوتی با لاهوتی در ارزش‌های مذهبی و قدسی معتبر دانسته شدند. اگرچه روابط تعیین‌کننده‌ای میان چنین حالاتی و شیوه‌های برساخته عقلانی پسینی در ادیان جهانی وجود دارد، اما نباید در این میان تأثیر سایر عوامل اقتصادی-اجتماعی را در شکل‌گیری ذهنیت مذهبی مذکور از نظر دور داشت. رابطه پیشینی و اولی میان روابط و حالات روانی مذکور با عقلانیت‌های مذهبی پسینی اگرچه در تبیین سنخ‌های مواجهه با امر مقدس مؤثر بوده‌اند و قطعیت در تأثیر نیز داشته‌اند، اما زنجیره‌ای از علل را به نحوی متقابل به منظور فهم دقیق‌تر سنخ‌های مذکور باید مد نظر قرار داد. لزوماً متألّهان یا کنشگران مذهبی خاص که تلاش در برساختن عقلانیتی عام از شیوه‌های مواجهه با امر قدسی نیز دارند، نباید خودآگاهانه با چنین وجود یا تأثیرگذاری چنین عواملی موافق باشند. دخالت هرگونه رویکرد عرفی که به دنبال عوامل عینی ناسوتی و شیوه‌های تأثیر آن بر ساحت لاهوتی است، می‌تواند موجبات خشم متألّهان و کنشگران حرفه‌ای مذهبی را برآورد. اما در این مقام نیز باید متذکر تفاوت و محدودیت‌های اساسی میان دو رویکرد متألّهانه و عنینت‌گرایانه شد؛ چراکه هیچ یک از رویکردهای غیرمتألّهانه نمی‌توانند در باب صدق یا کذب گزاره‌های ماورایی که در بیان آموزه‌ها و تعالیم خویش به سایر مردم، ماهیت آن‌جهانی را مورد توجه و تأکید قرار داده و وعده‌های آن‌دنیایی را ترویج می‌کنند، اظهار نظری کرده یا در باب حقانیت یا عدم آن

ادعایی کنند. همچنین همان‌طور که اشاره شد، متألهان و به احتمال زیاد کلیه کسانی که با رویکردهای حرفه‌ای به دنبال ایجاد سلسله‌نظامی عقلانی برای شیوه‌های مواجهه با امر مقدس را دارند نیز نمی‌توانند از ادعاهای عینیت‌گرایانه‌ای که به دنبال بررسی ریشه‌های مؤثر عینی و این‌دنیایی پدیده‌های آن‌دنیایی هستند، خوشنود بوده و نه به لحاظ سلبی و نه ایجابی امکان تأیید یا ردّ چنین گزاره‌هایی را نخواهند داشت. بنابراین، رویکرد نظری مورد اتخاذ در این مبحث، لزوماً به نحوی خودآگاهانه با شیوه‌های معتبر در رویکردهای حرفه‌ای متألهان مطابقت نیست.

در بررسی شیوه‌های تأثیرپذیری و تأثیرگذاری روابط و حالات روانی بر شیوه‌های عقلانی‌سازی مواجهه با امر مقدس به واسطه سنخ‌های عامّ جهان‌شمول انتزاعی، نباید سایر عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر در این فرآیند را از نظر دور داشت. تصویری که در چنین وضعیتی در باب ارتباط میان متغیر مذهب با سایر متغیرهای مورد بحث به دست داده می‌شود، زنجیره‌ای از عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر خواهد بود (فروند، ۱۳۸۳، صص ۱۹۹-۱۹۸). در میان مقولات مورد انتظار، دو مقوله «موقعیت»^۱ و «منفعت»^۲ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. به نظر می‌رسد، اگرچه شیوه‌های مواجهه با امر مقدس در ارتباط تعیین‌کننده‌ای با حالات روانی و روابط برآمده از آن است، اما روش‌های عقلانی‌شده که مورد تبعیت انسان‌ها در زندگی روزمره قرار می‌گیرد نیز پس از تعیین اجتماعی آن‌ها مجدداً شیوه‌های مواجهه مذکور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، کنشگران حرفه‌ای دیندار پس از آن‌که به منظور دست‌یابی به حالاتی روانی (به مثابه هدف عینی که ممکن است در نزد کنشگر مذهبی ناخودآگاه باشد)، سنخ‌های عقلانی و تنظیمات مشخص هدف-وسيله‌ای را اتخاذ می‌کند، در نهایت بر اساس آن به ترویج و تبلیغ عینی شیوه‌ای از پراکسیس عملی نیز مبادرت می‌ورزد. پس از آن‌که این شیوه مورد توجه عام قرار گرفته و به تدریج از مقبولیت و شمول گسترده برخوردار شد، ذهنیت مذهبی اولیه نیز تحت تأثیر چنین سبک عینی برآمده از شیوه معمول در زندگی قرار می‌گیرد. اگرچه تقدم و تأخیری که در این مقام از آن سخن می‌رود دارای صبغه و ماهیتی تحلیلی است، اما به لحاظ تجربی نیز می‌توان داده‌هایی عینی از تطورات تاریخی شیوه‌های مختلف ذهنیت و رفتار بیرونی مذهبی ارائه کرد.

«موقعیت» و «منفعت» عینی که برآمده از شیوه‌های عقلانی‌سازی اندیشه مذهبی است، قشریندی خاصی را پدید می‌آورد (بندیکس، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵) که گرچه لزوماً قصدشده کنشگران دیندار نیست، اما تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شیوه‌های مواجهه بعدی خواهد داشت. قشریندی مذکور، از سویی سری در

پایگاه اقتصادی و اجتماعی کنشگران دارد و از سوی دیگر، به بازتفسیرها و تأویلات دینی مربوط می‌شود. اخلاق اقتصادی که از بطن آموزه‌های مذهبی بیرون می‌آید و نهایتاً شیوه‌های مرسوم و رایج خاصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نهایتاً توسط اشکال عینی رفتار کنشگران دستخوش تفاسیر مجدد قرار می‌گیرد. ارتباط معناداری که میان آموزه‌های مذهبی خاص و شیوه‌های رفتاری مورد تبعیت در کنش‌های اقتصادی به چشم می‌خورد، تأییدکننده چنین ارتباط دوسویه‌ای است. البته ناگفته نماند که آنچه در نهایت از درون ارزش‌های مذهبی اولیه باقی مانده می‌تواند دقیقاً به اضمحلال و انهدام صورت‌های اولیه ذهنی و رفتاری منجر شود. اگرچه چنین تغییری ممتنع نیست، اما بسیار کند و تدریجی است. بنابراین، به منظور دستیابی به داده‌ها و شواهد تاریخی - تجربی محقق باید دوره‌های مختلف را به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی مورد بررسی قرار دهد تا بتواند به وجود یا عدم چنین تأثیر و تأثراتی وقوف یابد.

ارتباط مذکور کاملاً حالت دوسویه و متقابل را دارد. کیفیت برداشت‌های کنشگر مذهبی از جهان، بر منافع او و شیوه‌های برخورداری از آن‌ها کاملاً موثر است. ادیان جهانی، خصوصاً ادیان رستگاری که به دنبال ارائه تفاسیر معتبری از غایاتی کلان به مثابه منابع تعیین‌کننده سعادت بشری هستند، گواهی مفید بر این امرند. در تبیین و تقریر شیوه‌های ارتباط میان متغیرهای ذهنی و عینی لازم است تا از تقلیل‌گرایی و احاله امور به ساحتی واحد پرهیز شود. علاوه بر این، لازم است تا در بررسی رابطه متغیرهای عینی نیز ارتباطات چندبعدی و چندسویه را نیز از نظر دور نداشت. از این رو، باید توجه داشت که ادعای مذکور در خصوص تعیین‌کنندگی ارتباط میان مقولات «منفعت» و «موقعیت» اجتماعی با ارزش‌های ذهنی دینی نمی‌تواند و نباید به نفی ارتباط متقابل و بعضاً معکوس آن‌ها منجر شود. «تصاویر جهان» که به وسیله اندیشه‌ها خلق می‌شوند، نقش سوزن‌بان قطار را ایفا می‌کنند، یعنی مسیر اعمال انسان را تعیین می‌کنند؛ اعمالی که از پویش منافع حاصل آمده است» (ویر، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷).

شیوه‌های عقلانی‌سازی دینی که توسط ادیان صورت می‌پذیرفته است، ارتباط مستقیمی با حاملان آن ارزش‌ها و آموزه‌ها داشته است. از یک سو، معنای کلی که جهان و زندگی برای فرد دارد تضمین‌کننده رستگاری است که انسان‌ها در آرزوی دستیابی به آن هستند. از سوی دیگر، بسیاری از شیوه‌های عینی‌سازی ارزش‌های عام‌مذهبی در زندگی عملی، تحت تأثیر پیش‌فرض‌های غیرعقلانی بوده است؛ چراکه نمی‌توان به لحاظ تجربی دقیقاً میان آن‌چه در ارتباط ذهنیت مذهبی

و واقعیت عینی رخ داده، تطابق عقلانی کاملی قابل شد. قشرها و گروه‌هایی که به تأویلات معنایی از جهان و زندگی بر اساس آموزه‌های مذهبی مبادرت می‌کردند، مستقیماً تحت تأثیر جایگاهی بودند که در ساحت عینی و زندگی واقعی در خصوص منافع مادی خویش داشتند. از این رو، می‌توان به آنچه وبر در مقام بحث از رویکرد محرومین و مرفهین به آموزه‌های رستگاری بیان نموده، اشاره کرد. مطابق دیدگاه وی، اقشار «سیر» لزوماً به دنبال رستگاری که از طریق آموزه‌های مذهبی به آن‌ها ارائه می‌شود، نبوده‌اند. بیشتر از همه طبقات محروم و رنج‌دیده هستند که باید بتوانند دلایل محرومیت و فقر خود را در تبیین کلی از عدالت خداوند فهم کنند. آموزه‌های دینی به آن‌ها کمک می‌کند تا به شیوه‌های عقلانی‌تری به فهم وضعیت موجودی که به سر می‌برند بپردازند. «قشرهایی که قدرت و منزلت اجتماعی‌شان مستحکم است، غالباً می‌کوشند افسانهٔ منزلت خود را چنان شکل دهند که بتوانند ادعا کنند خصوصیت ذاتی خاص خودشان است؛ این خصوصیت معمولاً خون است» (پیشین، ۳۱۳).

می‌توان در اینجا به جای عوامل از *معدّات* صحبت کرد که زمینه را برای بروز و ظهور سایر ابعاد اجتماعی در واقعیت عینی فراهم می‌کنند و پس از ظهور آن‌ها توسط واقعیت ساخته شده دستخوش بازتفسیر و تأویل قرار می‌گیرند. جنس تحلیلی که سنخ‌ها و تیپ‌های ایده‌آل در فرآیند مذکور دارا می‌باشند، نمی‌تواند مانع از توجه به واقعیت عینی و تاریخی شود که به لحاظ زمانی نیز میان آن‌ها برقرار است. بنابراین، هم به لحاظ تحلیلی و هم تاریخی می‌توان سراغ زنجیره‌ای از روابط متقدم و متأخر را در وضعیتی دوسویه گرفت. در واقع، به لحاظ نظری آنچه اهمیت دارد تقریر فرضی در خصوص ارتباط میان مقولاتی است که نسبت به یکدیگر به مثابه معدّات دوسویه هستند و بیان علی و تعیین‌کننده نیز در ساحت اجتماعی تا حدّ زیادی وابسته به چنین فهمی از علیت در قلمرو مذکور است. هم‌چنین نباید وضعیت مذکور به نفی استقلال نسبی هر یک از عناصر تعیین‌کننده بینجامد. «عناصر عقلانی هر مذهب، یعنی آموزهٔ آن، نیز از نوعی استقلال برخوردار است... [که] تحت شرایط خاصی برای متداول‌ساختن یک روش زندگی خاص نتایج پر دامنه‌ای به همراه داشته است» (پیشین، ص ۳۲۵).

حاملان آموزه‌ها و ارزش‌های دینی خاص می‌توانند تحت تأثیر نوع جهان‌بینی خاصی که نسبت به وضعیت خویش با هستی (در معنای کلان آن) و شیوه‌های حصول رستگاری دارند، به شیوه‌های عملی خاصی مبادرت ورزند. مطابق آنچه گذشت، اقشار محروم در مواجهه با آموزه‌های الاهیاتی

اساسی‌ترین حاملان و مخاطبان آن بوده‌اند. شیوه‌های مواجهه ایشان با امر قدسی رفته رفته از تصلب و تعین خاصی برخوردار می‌شود. این تعین عینی از تقیدهای مناسکی ناشی می‌شود. تمسک‌گرایی که کنشگران مذهبی به منظور احیای حالات ناب قدسی دارند، آن‌ها را به رعایت‌ها کلی‌تر و عام‌تری وامی‌دارد که بر اساس آن می‌توانند صبغه قدسیت تجربه‌شده در حالات ناب را به سایر ساحات و آنات زندگی روزمره نیز تسری دهند. اشکال جافتاده و عینیت‌یافته‌ای که در چنین وضعیتی سراسر زندگی کنشگر مذهبی را فرامی‌گیرد، شیوه‌هایی از اخلاق اقتصادی را به بار می‌آورد که در نهایت به تغییر در «موقعیت» اقتصادی-اجتماعی وی می‌انجامد. اخلاق اقتصادی مذکور، به تدریج می‌تواند پیامدهای ناخواسته و ناگواری را برای متألهان و دینداران حرفه‌ای به بار آورد. تأثیرات تعیین‌کننده‌ای که ساحت متعلق به رفتارهای عینی بر شیوه‌های بازتفسیر آموزه‌های دینی دارد، می‌تواند در نهایت به از دست رفتن کلیه منابع و منشأهای الیهاتی اولیه بینجامد. از این رو، ممکن است بسیاری از کنشگران بعدی که بازتفسیرکننده آموزه‌های تاریخی به ارث رسیده از دینداران حرفه‌ای و محروم هستند، به تدریج تقید عملی خود به مذهب و تمسک‌گرایی گذشتگان را از دست بدهند. به نظر می‌رسد، اگر آموزه‌های الیهاتی گذشتگان در چنین وضعیتی، موجبات رفاه اقتصادی بهتر و بیشتر را به دست دهد، حاملان مرقه بعدی از میزان تمسک‌گرایی کم‌تری برخوردارند.

میزان تمسک‌گرایی کم‌تر قشرها یا گروه‌های بعدی لزوماً به اضمحلال و نفی اصل روحیه دین‌داری نمی‌انجامد. آنچه انتظار می‌رود، ایجاد تغییر در ذهنیت دینی و شیوه‌های عینی مواجهه با امر قدسی است. اگرچه تحولات تاریخی در برخی موارد مؤید از دست رفتن بسیاری از اصول مقبول و عام اولیه است، اما بیش از آن به لحاظ نظری باید فرض تغییر در شیوه‌های ذهنیت و در نتیجه مواجهه را محتمل دانست. اگر ترویج آموزه‌های مذهبی خاص و عمومیت‌یافتن نوع نگاه به جهان، هستی و زندگی موجب ترویج اخلاق اقتصادی ویژه‌ای شود که برآمده از تمسک‌گرایی عملی باشد، در بلندمدت «موقعیت» اقتصادی و اجتماعی کنشگران مذهبی و نسل‌های بعد از آن‌ها دستخوش تغییر مثبت می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه لازمه تحول اقتصادی است، پیش از هر چیز حصول روحیه‌ای است که بر اساس آن کنشگران اقتصادی بتوانند عقلانیت ابزاری وسیله-هدف محور را در آنات و ساحات بیشتری از زندگی خود تسری بخشند. نحوه جهان‌بینی خاص دینداران در برخی موارد (در مواردی که هسته اساسی آموزه‌های دینی تأکید بر عزلت‌گزینی و

خلوت‌نشینی از دنیا را نمی‌کند) منجر به افزایش روحیهٔ مناسک‌گرایی در میان مخاطبان خود می‌شود. مخاطبانی که به لحاظ تقدم تاریخی، عمدتاً محرومین و گرسنگان هستند. اما به تدریج نسل‌ها و قشرهای بعدی در موقعیت پایگاهی و منزلتی نسبتاً بالاتری از اجداد و نیاکان خود هستند و اگرچه اساس دینداری آن‌ها مضمحل نمی‌شود، اما ترکیب آن دستخوش تغییر می‌گردد. این تغییر در سنخ‌های مواجهه با امر قدسی بیش از آن که مناسک‌گرایانه باشد، معناگرایانه و فرامادی خواهد بود.

علاوه بر تغییر از مناسک‌گرایی به معناگرایی بیشتر در قشرهای برخوردار از منزلت اقتصادی-اجتماعی بالاتر، شیوه‌های تفسیر مواجهه با امر مقدس نیز نزد آنان دستخوش تغییر می‌شود. رویکردهای ناب‌تر و خالص‌تری که پیروان ابتدایی یک دین داشتند، جای خود را به وضعیت قومیت‌گرایانه و نژادی می‌دهد. عامل تعیین‌کنندهٔ خون و نژاد که نزد مرفهین ابتدایی از جایگاه ذهنی و معنابخش ویژه‌ای برخوردار بود، مجدداً به شکل دیگری در قالب بازتفسیرهای مذهبی خود را نزد کنشگران مذهبی بعدی نشان می‌دهد. البته بازگشت چنین حالت تفسیری نزد کنشگران بدون تغییر نیست. همان‌طور که اشاره شد، اصل دین‌داری نزد ایشان باقی می‌ماند. به احتمال زیاد، هسته‌های بنیادی مناسکی نیز علاوه بر رویکردهای معناگرایانه نسبت به آموزه‌های مذهبی همچنان نزد آنان معتبر است. اما شدت آن در مقایسه با دوره‌های پیشین دستخوش تغییر می‌شود. از این رو، مدعی آن نیست که ذهنیت کنشگران مذهبی در معنابخشی خویش از وضعیت عینی که در آن به سر می‌برند، اساساً بر محور نژاد بنا و برساخته شود؛ بلکه بازتفسیرها و بازتأویل‌های مجدد از آموزه‌های الاهیاتی اولیه دچار تغییر در ترکیب‌بندی خواهد شد.

مفصل‌بندی اساسی دینی که به ارث رسیده، همچنان به صورت حداقلی حفظ خواهد شد؛ چراکه مسائل اساسی که دین توانایی پاسخگویی آن یا توجیه آن را داراست، همواره ذهن بشر را به خود مشغول می‌کند. حتی با ارتقاء منزلت پایگاهی نیز به نظر می‌رسد، به دلیل نیاز به تفسیر وقایع هستی در بعد کلان خود، همچنان به قوت خود باقی باشد. ممکن است در فرآیند تغییر تاریخی، میزان خودآگاهی و تفصیل هسته‌های مربوط به گزاره‌های عقیدتی نزد عموم مردم کاهش یابد، اما به نحو مجمل، اعتقاد به چنین گزاره‌های بنیادین همچنان باقی خواهد ماند. البته به دلیل تخصصی‌تر شدن رویکردهای الاهیاتی، نزد عده‌ای از دینداران حرفه‌ای یا حتی کسانی که دین را حرفه خود قرار داده اما لزوماً دیندار نیستند، بر گستره، دقت و تفصیل مباحثات عقایدی افزوده

شود؛ اما به احتمال زیاد وضعیت برای عموم کنشگران که مخاطب آموزه‌های دینی هستند، چنین نخواهد بود. از این رو، اگرچه روحیه تمسک‌گرایی با افزایش منزلت پایگاهی کاهش می‌یابد، اما مفصل‌بندی اساسی مربوط به حوزه عقیدتی و جهان‌بینی که پاسخگوی مسائل اساسی بشر هستند، همچنان اهمیت خود را حفظ خواهد کرد.

فرضیات اساسی

مطابق با آنچه به لحاظ نظری در قسمت پیشین تقریر شد، انتظار می‌رود مواجهه‌های مذهبی ایرانیان نیز در ارتباط تعیین‌کننده و مستقیمی با منزلت پایگاهی اقتصادی-اجتماعی خانواده‌هایشان باشد. اگرچه اصل و اساس مفصل‌بندی اعتقادی حتی در گذر زمان، همچنان مقبولیت عام خود را حفظ می‌کند، اما به نظر می‌رسد هرچه افراد از پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برخوردار باشند عمدتاً از میزان تمسک‌گرایی آن‌ها کاسته می‌شود. در عوض، بر میزان معناگرایی آن‌ها در مقایسه با سایر انواع دینداری افزوده می‌شود. در چنین حالتی بعید به نظر می‌رسد که افراد خود را غیردیندار، بی‌دین یا ملحد معرفی کنند. از این رو، با گسست‌های ذهنی یا عینی مواجه نیستیم. آنچه بیش از همه قابل انتظار است، وجود تغییر در ترکیب‌بندی ارزش‌های مذهبی است. روحیات مناسک‌گرایانه تحت تأثیر تعیین‌کننده پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد قرار دارد؛ به طوری که کنشگران ایرانی که به لحاظ منزلتی از موقعیت ممتازتری برخوردارند، به احتمال زیاد بیش از آن‌که مناسک‌گرا باشند، معناگرا هستند. علی‌رغم تغییر در ترکیب‌بندی مربوط به ارزش‌های مذهبی با توجه به کاهش منزلت پایگاهی، به نظر می‌رسد افراد عمدتاً خود را دیندار حداقلی بدانند. حداقل مذکور نیز به حفظ هسته اولیه عقیدتی بازمی‌گردد که مشخص‌کننده آستانه قبول یا عدم قبول دین مذکور است. از این رو، مجموعه‌ای از فرضیات برآمده از قالب نظری تقریرشده را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. به احتمال زیاد، میان پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی و میزان مناسک‌گرایی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد، میان پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی و میزان معناگرایی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

روش‌شناسی

به منظور سنجش اعتبار یا عدم اعتبار فرضیات احتمالی فوق، از داده‌های گردآوری شده در پیمایش «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» استفاده خواهد شد. این پیمایش با رعایت منطق نمونه‌گیری تصادفی در سطحی ملی به جمع‌آوری اطلاعاتی مبادرت کرده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه بوده است. تعداد ۲۲۷۵ نفر از ایرانیان متعلق به استان‌های مختلف بیست و هفت‌گانه مورد پرسش مصاحبه‌گران قرار گرفته‌اند. به دلیل شیوه نمونه‌گیری تصادفی، امکان تعمیم نتایج آماری به سایر نمونه‌های احتمالی که در سایر زمان‌ها و در دیگر مناطق ایران زندگی می‌کنند نیز با درصدی از خطا ممکن خواهد بود. به منظور آزمون فرضیات دوگانه فوق، سه متغیر اساسی با استفاده از نرم‌افزار SPSS به شیوه معکوسی از گویه‌های مندرج در پرسشنامه اخذ گردیده که عبارتند از: «پایگاه اقتصادی-اجتماعی»، «مناسک‌گرایی مذهبی» و «معناگرایی مذهبی». پیش از ارائه نتایج تحلیل و سنجش فرضیات، میزان پایایی^۳ هریک از متغیرها با استفاده از ضریب آلفا کرونباخ^۴، محاسبه شده است. میزان این ضریب برای هریک از سه متغیر به ترتیب عبارتست از: ۰/۶۱، ۰/۷۲ و ۰/۲۳. از میان ضرایب به دست آمده غیر از میزان محاسبه شده برای متغیر مربوط به «معناگرایی مذهبی»، سایر متغیرها از پایایی نسبتاً مطلوبی برخوردار بودند. به احتمال زیاد، تغییرپذیری زیادی که در جنس ارزش‌های ذهنی مربوط به این متغیر در سایر زمان‌ها و بر سایر نمونه‌های فرضی محتمل است، دلیل اصلی کاهش پایایی این متغیر در مقایسه با سایر متغیرها باشد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

پیش از پرداختن به سنجش اعتبار فرضیات و بررسی معناداری ارتباط میان متغیرهای مفروض در فرضیات، به توصیف یک‌متغیره هریک از سه متغیر اساسی فوق پرداخته می‌شود. نتایج به دست آمده از داده‌ها در ابتدا توسط فرمان recode یک‌دست و همگون شده و در نهایت، گویه‌های انتخاب شده که دارای بیشترین میزان پایایی بودند، توسط فرمان compute در قالب متغیر واحدی درآمدند. وضعیت توصیفی هریک از متغیرهای سه‌گانه بر اساس جداولی که ذیل هر کدام از آن‌ها درج شده، بیان می‌شود. لازم به ذکر است، ستون ابتدایی شامل وضعیت پایگاه اقتصادی-اجتماعی است که افراد پاسخگو متعلق به یکی از آن‌ها می‌باشند. ستون دوم متعلق به فراوانی^۵ کمی هریک از پاسخ‌های مربوط به هر متغیر است. ستون سوم به درصد^۶ متناظر با هریک از مقادیر فراوانی اختصاص دارد. ستون چهارم به درصد معتبر^۷ هریک از پاسخ‌ها تعلق دارد. تفاوت

درصد معتبر با درصد در احتساب پاسخ‌های معتبر و حذف تأثیر پاسخ‌های بی‌معنا یا نامعتبر در میزان درصد پاسخ‌هاست. ستون پنجم به درصد تراکمی^۸ هر یک از پاسخ‌ها تعلق دارد. مراد از درصد تراکمی، احتساب درصد پاسخ‌های معتبر به نحو انباشتی است. این درصد، برخلاف درصد‌های محاسبه‌شده قبلی، بیشترین فراوانی پاسخ‌ها^۹ و میانه^{۱۰} کلی آن‌ها را به دست می‌دهد. از این رو، با توجه به داده‌های مندرج در ستون نهایی، امکان محاسبه حد وسط و بیشترین حد پاسخ‌ها در ارتباط با هر متغیر به دست داده می‌شود.

جدول شماره (۱) تحلیل یک‌متغیره «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی»

| فراوانی | درصد | درصد معتبر | درصد تراکمی |
|---------|------|------------|-------------|
| پایین | ۱۴۹ | ۶/۵ | ۷/۱ |
| متوسط | ۱۵۲۸ | ۶۷/۲ | ۷۹/۶ |
| بالا | ۴۲۹ | ۱۸/۹ | ۱۰۰ |
| جمع کل | ۲۱۰۶ | ۹۲/۶ | ۱۰۰ |

مطابق جدول فوق و بر اساس پاسخ نمونه‌های پیمایش، عمده خانواده‌های ایرانی خود را متعلق به طبقه متوسط می‌دانند. ۷/۱ درصد از خانواده‌های ایرانی متعلق به طبقه پایین، ۷۹/۶ درصد متعلق به طبقه متوسط و ۲۰/۴ درصد متعلق به طبقه بالا می‌باشند. همان‌طور که اشاره شد، بیشترین پاسخ‌ها و حد میانی آن‌ها متعلق به طبقه متوسط می‌باشد.

جدول شماره (۲) تحلیل یک‌متغیره «مناسک گرای مذهبی»

| فراوانی | درصد | درصد معتبر | درصد تراکمی |
|---------|------|------------|-------------|
| پایین | ۹۲ | ۴ | ۴/۹ |
| متوسط | ۱۰۶۱ | ۴۶/۶ | ۶۲ |
| بالا | ۷۰۶ | ۳۱ | ۱۰۰ |
| جمع کل | ۲۱۰۶ | ۸۱/۷ | ۱۰۰ |

مطابق داده‌های مندرج در جدول فوق، ۴/۹ درصد از ایرانیان مناسک‌گرایی مذهبی پایینی دارند. ۵۷/۱ درصد از میزان مناسک‌گرایی متوسط برخوردارند و ۳۸ درصد نیز از میزان مناسک‌گرایی بالایی برخوردار می‌باشند. بنابراین، عمده ایرانیان از مناسک‌گرایی متوسطی برخوردارند.

پایگاه خانوادگی و کیفیت ارزش‌های مذهبی در ایران..... ۲۱

جدول شماره (۳) تحلیل یک‌متغیره «معناگرایی مذهبی»

| درصد تراکمی | درصد معتبر | درصد | فراوانی | |
|-------------|------------|------|---------|--------|
| ۱ | ۱ | ۰/۸ | ۱۸ | پایین |
| ۱۶/۹ | ۱۵/۹ | ۱۲/۸ | ۲۹۲ | متوسط |
| ۱۰۰ | ۸۳/۱ | ۶۷/۲ | ۱۵۲۹ | بالا |
| | ۱۰۰ | ۸۰/۸ | ۱۸۳۹ | جمع کل |

مطابق با جدول فوق، ۱ درصد ایرانیان دارای معناگرایی مذهبی پایین، ۱۵/۹ درصد دارای معناگرایی مذهبی متوسط و ۸۳/۱ درصد نیز دارای معناگرایی مذهبی بالایی می‌باشند. مطابق داده‌های مذکور، اکثر ایرانیان خود را رفتارگرای مذهبی می‌دانند.

پیش از تحلیل چندمتغیره مقولات مندرج در فرضیات، میزان برآورد پارامتری متغیرهای سه‌گانه محاسبه می‌شود. به دلیل ماهیت غیراسمی سطح سنجش متغیرهای فوق، می‌توان حدود تغییرات میانگین مربوط به سه متغیر مذکور را با اطمینان ۹۵ درصد در مورد سایر نمونه‌های جمعیت آماری محاسبه کرد. برای محاسبه این میزان، دو برابر اشتباه استاندارد را یک بار از میانگین کم کرده و یک بار به میانگین اضافه می‌کنیم. در اینجا میزان ۱/۹۶ به طور تقریبی ۲ فرض شده است. با اطمینان ۹۵ درصد، میانگین جمعیت آماری مابین این دو مقدار خواهد بود. میزان میانگین و اشتباه استاندارد هریک از متغیرها مطابق داده‌های مندرج در جدول ۵، به شرح ذیل است:

جدول شماره (۴) میزان میانگین و اشتباه استاندارد هریک از متغیرها

| عنوان متغیر | میانگین | اشتباه استاندارد |
|---|---------|------------------|
| پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های ایرانی | ۲/۱۳ | ۰/۵ |
| مناسک‌گرایی مذهبی | ۲/۳۳ | ۰/۵۶ |
| معناگرایی مذهبی | ۲/۸۲ | ۰/۴ |

مطابق میانگین و اشتباه استاندارد متعلق به هریک از متغیرها می‌توان میزان تغییرات احتمالی میانگین در رابطه با سایر نمونه‌های جمعیت آماری را به شرح ذیل محاسبه کرد:

$$۲/۱۳ - (۰/۵ * ۲) = ۱/۱۳ \quad \text{و} \quad ۲/۱۳ + (۰/۵ * ۲) = ۳/۱۳$$

میانگین جمعیت آماری در مورد متغیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» با اطمینان ۹۵ درصد، بین حد متوسط و بالا برآورد می‌شود. به عبارت دیگر، ایرانی‌ها با اطمینان ۹۵ درصد خود را از این پس نیز متعلق به پایگاه اقتصادی- اجتماعی متوسط یا بالا می‌دانند.

$$۱/۰۱ = (۰/۵۶ * ۲) - ۲/۳۳ \quad \text{و} \quad ۳/۴۵ = (۰/۵۶ * ۲) + ۲/۳۳$$

میانگین جمعیت آماری در مورد متغیر «مناسک‌گرایی مذهبی» نیز با اطمینان ۹۵ درصد، بین حد متوسط و بالا برآورد می‌شود. به عبارت دیگر، کنشگران ایرانی با اطمینان ۹۵ درصد پس از این هم به میزان متوسط یا بالایی به مناسک‌گرایی مذهبی گرایش خواهند داشت.

$$۲/۰۲ = (۰/۴ * ۲) - ۲/۸۲ \quad \text{و} \quad ۳/۶۲ = (۰/۴ * ۲) + ۲/۸۲$$

میانگین جمعیت آماری در مورد متغیر «معناگرایی مذهبی» با اطمینان ۹۵ درصد، به میزان بالایی معناگرایی مذهبی هستند. از این رو، ایرانی‌ها پس از این هم با اطمینان ۹۵ درصد به میزان بالایی به معناگرایی مذهبی گرایش خواهند داشت.

پس از ارائه تحلیل تک‌متغیره سه مقوله اساسی مندرج در فرضیات، لازم است به تحلیل چندمتغیره آن‌ها و بررسی روابط مفروض آن‌ها در فرضیات و معناداری یا عدم معناداری روابط مذکور پرداخت. در اینجا به تفکیک به بررسی رابطه چندمتغیره فرضیات دوگانه مبادرت می‌شود. آماره مورد استفاده به منظور بررسی تحلیل چندمتغیره، رگرسیون است. پس از محاسبه ضرایب ثابت متغیرها فرمول رگرسیون بر اساس ضریب استاندارد شده بتا محاسبه می‌شود. این فرمول بر اساس تابع کلی: $y=ax$ تغییرات متغیر وابسته بر اساس واحدهای تغییری متغیر مستقل را محاسبه می‌کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، میزان ضریب X (a) در فرمول رگرسیونی، برابر با میزان استاندارد شده بتا است. بر اساس این فرمول، می‌توان به منظور پیش‌بینی و برآورد ارتباط چندمتغیره میان متغیر وابسته و مستقل در فرضیات با میزان معناداری خاصی شدت و جهت تغییرات هر یک از متغیرها را با فرض متغیر دیگر تخمین زد.

پس از بررسی رابطه دو متغیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» به مثابه متغیر مستقل با «مناسک‌گرایی مذهبی» به عنوان متغیر وابسته، با اطمینان ۹۹ درصد این رابطه معنادار می‌باشد. ضریب استاندارد شده بتا، برابر با ۰/۰۷۵ محاسبه می‌شود. بر این اساس، فرمول رگرسیونی در خصوص ارتباط دو متغیر مذکور عبارتست از: $y = ۰/۰۷۵ X$. از این رو، به ازاء هر واحد تغییر در متغیر مستقل (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی)، متغیر وابسته (مناسک‌گرایی مذهبی)

به میزان ۰/۷۵. واحد تغییر خواهد یافت. بنابراین، ارتباط میان دو متغیر فوق معنادار و مستقیم می‌باشد و فرضیه اول با اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود.

ارتباط چندمتغیره میان دو متغیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» به عنوان متغیر مستقل و «معناگرایی مذهبی» به عنوان متغیر وابسته نیز با آزمون رگرسیون محاسبه شد. ارتباط دو متغیر مذکور نیز با اطمینان ۹۹ درصد معنادار ارزیابی شد. ضریب استاندارد شده بتا مطابق این آزمون، برابر با ۰/۰۹۹ X = ۰/۷. بنابراین، به ازاء هر واحد تغییر متغیر مستقل (پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی)، متغیر وابسته (معناگرایی مذهبی) ۰/۰۹۹ واحد تغییر می‌یابد. رابطه میان دو متغیر معنادار و مثبت بوده و فرضیه دوم نیز با اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

ادیان به شیوه‌های عقلانی تلاش می‌کنند تا شیوه‌های مواجهه مخاطبان خود را با امر مقدس نظم و نسق بخشند. آنچه اساس ماهوی دین را تشکیل می‌دهد و آن را از سایر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی متمایز می‌کند، تقسیم‌بندی است که میان امور زندگی توسط دین لحاظ می‌شود. ساحتی مربوط به امور لاهوتی، ماورایی و آن‌دنیایی است. ساحتی دیگر اعم است از کلیه امور ناسوتی و این‌دنیایی. تمایز اساسی که بنیان مفهوم‌شناسانه دین را شکل می‌دهد، همین تمایز مقدس/نامقدس است که به نحو مبسوطی در اثر دورکیم مورد بحث قرار گرفته است. آنچه به منظور تکمیل رویکرد مفهوم‌شناسانه فوق، حایز اهمیت فراوان است، تأکیدی است که در رویکرد وبر در تفسیر امر قدسی وجود دارد. به نظر وی، چه در امور این‌دنیایی و چه در امور ماورایی که محتوای اساسی تأکیدات مذهبی را شامل می‌شود، توجه به تأثیرات این‌جهانی و ناسوتی در نزد ادیان و مخاطبان آن‌ها از اهمیت فراوان برخوردار است. فرآیند نظم و نسق‌بخشی به تجربیات انسان‌ها از امر مقدس توسط ادیان، از سویی به نوع برداشتی که دین از هستی و زندگی در معنای کلی ارائه می‌کند و از سوی دیگر به حالات و روابط روانی که ناشی از مواجهه‌های ناب با امر مقدس بستگی تعیین‌کننده‌ای دارد. حالات عرفانی رازآلود، احساس یکتایی وجودشناسانه با امر مطلق و سایر تجربیات هیبتناک تحت تأثیر حالات و روابط روانی قرار دارد که از مواجهه‌های فوق ناشی می‌شود. اگرچه به صورتی پسینی، حالات و روابط روانی تأثیرگذار در شیوه‌های عقلانی‌سازی

پیشینی در ادیان است، اما باید توجه داشت که در تبیین عوامل مؤثر بر ارزش‌های مذهبی، با زنجیره‌ای از عوامل مواجهیم که دارای تعاملات دوسویه و متقابل با یکدیگرند. از میان عوامل مؤثر، دو عامل «موقعیت» و «منفعت» از جمله عوامل مؤثری است که در نهایت به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری قشربندی برآمده از شیوه‌های مواجهه با امر مقدس در کیفیت بازتفسیر آن آموزه‌ها مؤثر است. به عبارت دیگر، حاملان ارزش‌های مذهبی نقشی تعیین‌کننده و اساسی در شیوه‌های بازتفسیر متأخر از دین دارند. اگرچه در ابتدا مخاطبان ادیان بیشتر محرومین هستند، چون که تفسیر بهتری از رنج و عدم دسترسی به منافع را برای آن‌ها به دست می‌دهند، اما باید توجه داشت که معمولاً دینداران اولیه تلاش می‌کنند تا با اتکاء به مناسک مذهبی به شیوه‌های زندگی خود نیز در سایه امر مقدس نظم بخشند و کلیه امور دنیوی را تحت سیطره امر مقدس درآورند، در دراز مدت اخلاق اقتصادی خاصی را در نسل‌ها و دینداران بعدی برجای می‌گذارند. از جمله لوازم اساسی اخلاق اقتصادی آن است که افراد بتوانند با تحمل ریاضت‌های خاصی تلاش به دستیابی به اهداف مطلوب خویش را هموارتر سازند. از این رو، روحیه مناسک‌گرایانه در بلندمدت به ترویج اخلاق اقتصادی خاص و در نهایت به بسط و توسعه شیوه‌های زندگی در نسل‌های بعدی می‌انجامد. از این رو، ارزش‌های مذهبی بر شیوه‌های زندگی عملی تأثیر تعیین‌کننده‌ای می‌گذارند. اما شیوه‌های عینی زندگی عملی نیز به نحو متقابلی بر ارزش‌های مذهبی تأثیر می‌گذارند.

مطابق آنچه گذشت، می‌توان به دو سنخ «مناسک‌گرایانه» و «معناگرایانه» اشاره کرد. اگرچه منزلت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی ارتباط معناداری با سنخ ابتدایی دارد؛ اما در بلندمدت ترویج اخلاق اقتصادی خاصی در نهایت منجر به شکل‌گیری روحیه خاصی می‌شود که همین امر در بازتفسیر مجدد آموزه‌های مذهبی تأثیر مستقیم دارد. به تدریج در ادیانی که اساس آن‌ها گوشه‌گیری و عزلت‌نشینی نیست، این روحیه به تغییر رویکرد متدینان در بلندمدت منجر می‌شود. از این رو، به تدریج با تغییر از سنخ «مناسک‌گرایانه» به «معناگرایانه» مواجهیم. به نظر می‌رسد، در نسل‌های بعدی، اگرچه مفصل‌بندی اساسی مذهبی که نزد پیشینیان موجه بود و اصول اساسی عقایدی آن مذهب به حساب می‌آمد، هم‌چنان موجه است، اما تغییر در ترکیب‌بندی ارزش‌های مذهبی امری ناگزیر است. مطابق این چارچوب نظری، دو فرضیه مورد توجه قرار گرفت تا بتوان بر اساس داده‌های مربوط به پیمایش ملی «بررسی ارزش‌های ذهنی ایرانیان» به آزمون تجربی آن‌ها

پایگاه خانوادگی و کیفیت ارزش‌های مذهبی در ایران.....۲۵

مبادرت کرد. بر اساس نتایج تحلیلی که بر اساس آماره‌ها و آزمون‌های کمی صورت گرفت، فرضیات مذکور که بیانگر تأثیر معنادار «پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌های ایرانی» بر «مناسک‌گرایی مذهبی» و «معناگرایی مذهبی» بود، با اطمینان ۹۹ درصد تأیید شده است.

پی‌نوشت‌ها

| | |
|--------------------------------|----------------------|
| 1-situation | 6-percent |
| 2-interest | 7-valid percent |
| 3-reliability | 8-cumulative percent |
| 4-Cronbach's Alpha coefficient | 9-mode |
| 5-frequency | 10-median |

منابع

آرون، ریمون (۱۳۷۷). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی- فرهنگی،

بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲). *سیمای فکری ماکس وبر*. ترجمه محمود رامبد. تهران: انتشارات هرمس،

دورکیم، امیل (۱۳۸۶). *صوربنیانی حیات دینی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز،

فرونند، ژولین (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات توتیا، چاپ اول.

کرایب، یان (۱۳۸۲). *نظریه اجتماعی کلاسیک؛ مقدمه‌ای بر اندیشه ماکس وبر، دورکیم، زیمل*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: نشر آگه،

وبر، ماکس (۱۳۸۴). *دین، قدرت، جامعه*. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس،

Barbalet, Jack (2008). *Weber, Passion and Profits (The Pretestant Ethic and the Spirit of Capitalism in Context)*. Cambridge: Cambridge University Press,

Kemper, Theodore.D (2004). *Theory and Research On Human Emotions* ("The Different Impact of Emotions On Rational Schemes of Social Organization: Reading Weber and Coleman", pp: 223-244). Edited by: Jonathan H.Turner. London: Elsevier (volume 21).

Martin, David (2004). *Sociology and Theology (Alliance and Conflict)*("The Sociological Mode and the Theological Vocabulary", pp:47-60). Edited by: David Martin, John Orme Mills, and W.S.F. Pickering. Boston: Brill.

Turner, Bryan.S (2004). *The Blackwell Companion to the Sociology of Families* ("Religion, Romantic Love, and The Family", pp:289-305). Edited by: Jacqueline Scott, Judith Treas, and Martin Richards.Oxford: Blackwell.